

نام: فرزانه

نام خانوادگی: معینی

مقطع تحصیلی: دکتری

رشته و گرایش: زبان و ادبیات فارسی - ادبیات غنایی

استاد راهنما: دکتر سعید حسام پور

تاریخ دفاع: شهریورماه ۱۳۹۶

### بررسی ظرفیت‌های بازنویسی و بازآفرینی حکایت‌های کلیله‌و‌دمنه برای کودکان

کلیله‌و‌دمنه از متون ارزشمند گذشته است و هر کوششی برای نشان دادن ظرفیت‌های نهفته در آن می‌تواند نسل امروز را هرچه بیشتر با ارزش‌های گوناگون این متن آشنا کند. در این پژوهش، کلیله‌و‌دمنه از چشم‌اندازی تازه نگریسته می‌شود تا بخشی از ظرفیت‌های بازنویسی آن بازنموده و روشی برای گزینش متون کهن به بازنویسان پیشنهاد شود که بر پایه‌ی نظریه‌هایی در ادبیات کودک استوار است و می‌تواند آثار آنان را برای مخاطبانشان دریافتنی‌تر و لذت بخش‌تر سازد.

هدف این پژوهش، بازشناسی ظرفیت‌های بازنویسی و بازآفرینی حکایت‌های کلیله‌و‌دمنه برای کودکان است. از این‌رو تلاش شد با بررسی ابعاد روایت‌مندی حکایت‌های کلیله‌و‌دمنه، بر مبنای نظریه‌ی روایت ماریا نیکولایوا و الگوی پیشنهادی خسرونژاد، ظرفیت‌های روایی این حکایت‌ها برای بازنویسی و بازآفرینی آشکار شود و خواننده‌ی نهفته در حکایت‌ها، با استفاده از دیدگاه چمبرز، شناسایی گردد. از سوی دیگر، این پژوهش در پی آن بود تا با بازشناسی شگردهای تمرکززدایی در حکایت‌های کلیله‌و‌دمنه و تأثیر آنها در خودشکوفایی خواننده (کودک)، تمرکززدایی را در جایگاه عاملی زیبایی‌شناسانه نیز در این حکایت‌ها بررسی کند. همچنین با تحلیل و آسیب‌شناسی نمونه‌هایی از بازنویسی‌های موجود، میزان استفاده از این ظرفیت‌ها از سوی بازنویسان ارزیابی و ظرفیت‌های پنهان‌مانده در آثار آنان آشکار شود.

آنچه از این پژوهش به دست آمد نشان می‌دهد داستان‌ها و حکایت‌های کلیله‌و‌دمنه با پیروی از هریک از دو الگوی یادشده، که در حقیقت، یک الگو (تعادل - عدم تعادل - تعادل) است از ساختار روایی مناسب کودکان برخوردارند و برای بازنویسی، ظرفیت و آمادگی دارند. همچنین از بیست‌ویک شگرد تمرکززدایی که خسرونژاد و مرادپور در افسانه‌ها یافته‌اند یازده شگرد در کلیله‌و‌دمنه نیز وجود دارد. کارکرد بعضی از آنها در این اثر نیز مانند کارکردشان در افسانه‌هاست و کارکرد بعضی، تازه و متفاوت است که آن شگرد را گسترش می‌دهد. شگردهای تمرکززدایی مشترک در افسانه‌ها و کلیله‌و‌دمنه عبارتند از: خودنمایی یا خودفاش‌سازی، مداخله‌ی راوی، قصه در قصه، جابه‌جایی قهرمان، مناظره، غافل‌گیری، اغراق، سپیدنویسی، دگردیسی، وارونه‌سازی و صحنه‌های هم‌زمان. شش شگرد تازه نیز در کلیله‌و‌دمنه یافت شد که می‌توان آنها را به شگردهای تمرکززدایی پیشین افزود: آگاهی از پایان، تغییر راوی (اگر با تغییر زاویه‌ی دید همراه باشد)، قصه به قصه، شخصیت انسان‌حیوان و شعر در نثر.

نگاهی فراگیر به موضوع «خواننده‌ی نهفته» در کلیله‌و‌دمنه با تکیه بر چگونگی ارتباط عناصر چهارگانه، نشان می‌دهد که سه عنصر سبک (باتوجه به پرسش‌های تازه‌ای که در پیوند با آن مطرح شد)، طرفداری (با

در نظر گرفتن این که شخصیت کودک در میان نبود) و زاویه‌ی دید (با تأکید بر نقش تعیین‌کننده‌ی «گفت‌وگو») در کلیله‌و‌دمنه برجسته‌تر و در مقایسه با «شکاف‌های گویا» کامل‌تر هستند. در یک باهم‌نگری می‌توان گفت که اگرچه میزان و چگونگی حضور عناصر چهارگانه‌ی خواننده‌ی نهفته در کلیله‌و‌دمنه به یک اندازه نیست و در مقایسه با داستان‌های معاصر کودک، متفاوت است؛ نشانه‌هایی از توجه نویسنده به ذوق، درک و نیازهای مخاطب کم‌سال به دست می‌دهد و این اثر را برای بازنویسی ظرفیت و شایستگی می‌بخشد.

یافته‌ی دیگر این پژوهش حاصل باهم‌نگری ابعاد روایت‌مندی، شگردهای تمرکززدایی و خواننده‌ی نهفته است که پیوند آنها را در ایجاد ظرفیتی برای بازنویسی نشان می‌دهد.

بررسی سی نمونه از آثاری که در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ بازنویسی شده‌اند نشان داد که ابعاد روایت‌مندی آثار بازنویسی‌شده مانند متن اصلی است و تغییراتی اندک در آغاز و پایان‌بندی آثار بازنوشته دیده می‌شود. شگردهای تمرکززدایی که وابسته به ساختار داستان در داستان بوده‌اند در بازنویسی‌هایی که تنها یک حکایت یا داستان را در برگرفته‌اند، از میان رفته است. همدستی با خواننده‌ی نهفته‌ی کم‌سال در بازنویسی‌ها بیش از متن اصلی است اما در همه‌ی آثار یک‌اندازه نیست.

**کلیدواژه‌ها:** بازنویسی، تمرکززدایی، خواننده‌ی نهفته، روایت‌مندی، کلیله‌و‌دمنه